

## مناقشه متاخرین بر قدما در باره سنت 7

با پدیدار شدن اندیشه پیشرفت، آخرت اندیشی بیشتر به آیتی از خوف و وحشت تبدیل شد. امید می بایست به عنوان نمادی نو و بدیع و همراه با امکانات این جهان - نه آخرت - ظهور پیدا میکرد.

نقادی مفهوم پیشرفت، به عنوان صورت عرفی شده مشیت، به گونه ای که اجمالی از آن بحث را بیش از این از کتاب کارل لویت آورده ایم، و تمایز میان مفهوم پیشرفت و سلوک معاد اندیشانه به سوی آخرت، یکی از بحث های اساسی بلومبرگ در توضیح نو آیین بودن دوران جدید است. فلسفه تاریخ پرسش از معنای کل تاریخ یا تاریخ به مثابه کلیت را از الهیات مسیحی به ارث برده است و چنان که بلومبرگ می نویسد "چنین می نماید که دوران جدید نتوانسته است از عرضه کردن پاسخی به پرسش از کل تاریخ اجتناب کند. از این حیث، فلسفه تاریخ کوششی برای عرضه کردن پاسخ به پرسش قرون وسطایی با ابزارهایی است که در دوره پس از سده های میانه در دسترس قرار گرفته است." غایت فلسفه تاریخ عرضه کردن تاریخی کلی است که از وحدت بخشیدن به تاریخ های جزئی و ناحیه ای جامعه انسانی، در گذشته و حال، و نیز توضیح معنای تاریخ ضمن نسبت دادن غایتی معنا دار به آن، به دست می آید. این دریافت، که معنای تاریخ در پایان و حصول غایت آن قرار دارد، ادعایی نبود که در نظام عقلانیت جدید، که بر عینیت امور تاکید داشت، جای داشته باشد و همین تنش میان غایت معنا دار تاریخ و بی التفاتی عقلانیت جدید به آن جز با وارد کردن مفهوم پیشرفت نمی توانست رفع شود. مفهوم عقل در فلسفه تاریخ، در نسبت تنش زایی که با عنصر دینی الهیات تاریخ داشت، در مقام پرسش از معنای سیر تاریخی و غایت آن، همان جایگاهی را به دست آورد که امر دینی در الهیات داشت و برای این که فلسفه تاریخ بتواند هم چون معادل الهیات تاریخ عمل کند، "مفهوم پیشرفت تا حدی تعمیم داده شد که از محدوده بیان ناحیه ای که در آغاز برای آن تعیین شده بود، و با موضوع آن پیوستگی داشت، فراتر می رفت" بلومبرگ، بار دیگر، با سود جستن از مفهومی که در نقادی کارل اشمیت وارد کرده بود، نشان می دهد که مفهوم پیشرفت دارای همان عملکردی است که "وجدان" در تاریخ رستگاری داشت و همان نقش را در دستگاه مفاهیم فلسفه تاریخ ایفا می کند. نقش مفهوم پیشرفت، در ابهام بنیادین آن به عنوان رابط میان الهیات مسیحی و فلسفه تاریخ جدید، انتقال رستگاری اخروی به تاریخ است و لویت این نقش را از مجرای عرفی شدن سلوک به سوی رستگاری در آخرت به مفهوم پیشرفت واگذار می کند. میان دو مفهوم پیشرفت و آخرت اندیشی چنان تمایز هایی وجود دارد که انتقال از یکی به دیگری و تبدیل نظری به نظر دیگر ممکن نیست. تمایز صوری میان آن دو به این امر مربوط می شود که آخرت اندیشی به معنای "حادثه ای است که در تاریخ پدیدار می شود"، اما "از تاریخ فراتر می رود و با آن از یک سنخ نیست"، در حالیکه اندیشه پیشرفت، از مجرای ساختاری حال در تاریخ، ناظر بر آینده است و در هر لحظه ای حضور دارد. بدیهی است که پیشرفت - که پیوسته به عنوان تجربه، اراده و عمل در زندگی هر فرد و نسلی وجود داشته است - فر آورده اندیشه پیشرفت نیست، بلکه ویژگی مفهوم جدید پیشرفت عبارت است از تعمیم آن مفهوم به همه تاریخ، امری که در گذشته امکان پذیر نمی بوده است. بلومبرگ، در پاسخ به این پرسش مقدر که "چگونه چنین تعمیمی امکان پذیر شده است؟" می گوید که برخی تجربه های نو آیین از چنان گستره ای در زمان برخوردار بوده اند که "جهشی" که

آن تجربه ها را به مرتبه ” مفهوم پیشرفت ” و برترین درجه تعمیم ارتقا می داد ، بدیهی می نمود . امید به وجود امنیت بیشتر در دنیا پیوندی با این ساحت پیشرفت دارد و این امید به حصول امنیت می تواند به انگیزه ای تبدیل شود که تحقق اندیشه پیشرفت را امکان پذیر می کند، اما این امید با آخرت اندیشی مسیحی ، ” که در صورت عرفی شده آن حل شده باشد ” نسبتی ندارد. در دوره ای کما بیش طولانی از تاریخ، آخرت اندیشی رمزی از رجای به رستگاری بوده است ، اما، با پدیدار شدن اندیشه پیشرفت، آخرت اندیشی بیشتر به آیتی از خوف و وحشت تبدیل شد. امید می بایست به عنوان نمادی نو و بدیع و همراه با امکانات این جهان – نه آخرت – ظهور پیدا می کرد. از دیدگاه دریافتی که تاریخ را به عنوان پیشرفت لحاظ می کند، انتظار آخرت بین تحقق امید های انسانی، که از بیرون خواهد آمد ، هم چون مانعی در برابر رویکرد و فعالیت پدیدار می شود که تحقق توانایی ها و نیاز های او را امکان پذیر می کند. اگر ” نا امیدی نسبت به انتظار بیرونی به عنوان نمودار این امید درونی عرضه نشود ” ، به درستی نمی توان فهمید که چگونه ممکن است از آن انتظار این امید تولد یابد. بلومنبرگ تمایزی میان دو دریافت متفاوت مومنان صدر مسیحیت و متولیان کلیسا وارد می کند و می نویسد: ” روحیه آخرت اندیشی در دوره مسیحی را نه به عنوان رجای نسبت به واقعات آخرت ، بلکه باید هم چون خوف از روز جزا و قیامت توصیف کرد. در حالی که امت عیسوی صدر مسیحیت برای ظهور خداوند گار استغاثه می کرد ، کلیسا برای تاخیر قیامت دعا می کند. مفهومی از تاریخ که در بهترین حالت می توانست در این وضع روحی تدوین شود ، مفهوم فرصت از سر لطف بود و نه انتظار ناظر بر آینده و امید نیل به کمال در آن ” جدال قدیم و جدید در الهیات و سیاسات فصل دوم نوشته جواد طباطبایی

قسمت اول

[audio:http://goftar-berlin.de/wp-content/uploads/2018/08/2018-07-07\_a.mp3]

قسمت دوم

[audio:http://goftar-berlin.de/wp-content/uploads/2018/08/2018-07-07\_b.mp3]